

چالش های دموکراسی در عراق پس از سقوط صدام
مجید نوید^۱ - دکتر اسماعیل شفیعی^۲ - مریم عابدینی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷

چکیده:

عراق یکی از مهمترین کشورهای منطقه خاورمیانه و همسایه غربی جمهوری اسلامی ایران است. نقشه سیاسی عراق نشان می‌دهد که این کشور بدلیل موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و ... خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جامعه عراق، با توجه به آنکه به تازگی از بند دیکتاتوری و خفقان رهانیده شده و به سمت دموکراسی در حرکت است در ساختار سیاسی خود به شدت متکثر شده، این عدم تمرکز در شرایط ملت‌تهد، بی ثبات و ناآرامی‌های سیاسی در کشور، به خصوص کشوری که با تکثر قومیت‌ها و مذاهب روبروست حل مشکلات را دشوارتر کرده است. عدم انسجام و وحدت بین گروه‌های قومی و مذهبی موجب تفرقه و تشتت در عراق گردیده است به ویژه اینکه گروه‌های خاص در گذشته بطور ناعادلانه‌ای از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند و در شرایط جدید از امتیازات و مزیت‌های گذشته محروم شده‌اند و این امر موجب نارضایتی آنها از حکومت مرکزی گردیده است. به این عوامل باید دخالت قدرت‌های منطقه‌ای به جانبداری از گروه‌های خاص قومی و مذهبی افزود. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که به دلیل شکاف‌های قومی، مذهبی و عدم انسجام و وحدت در بین مردم تحقق دموکراسی در عراق با چالش‌های فراوانی روبرو می‌باشد چرا که در میان نخبگان سیاسی و عامه مردم زمینه مناسب سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برای ایجاد دموکراسی وجود ندارد.

واژگان کلیدی: چالش، ساختار، امنیت، هویت، دموکراسی، جامعه ناهمگون، صدام

^۱ - کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران
Majidnavid2007@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران

^۳ - کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، اصفهان، ایران

مقدمه:

با فروپاشی امپراتوری عثمانی اتفاقات زیادی در عراق رخ داد. شورش مردم عراق علیه انگلیسی‌ها در سال ۱۹۲۰، کشتار آسوری‌ها در سال ۱۹۳۳ و سرکوب کردها در سال ۱۹۳۶ توسط ژنرال بکر صدقی، کودتای نظامی بکر صدقی در سال ۱۹۳۷، کودتای رشید علی در سال ۱۹۴۱، کودتای قاسم در سال ۱۹۵۸، کودتا علیه قاسم توسط حزب بعث در سال ۱۹۶۳، برکناری حزب بعث از قدرت توسط عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۳، کشته شدن عارف در تصادف هوایی و جانشینی برادرش عبدالرحمان عارف در سال ۱۹۶۶، کودتای دوم بعثی‌ها توسط احمد حسن البکر در سال ۱۹۶۸، حمله به ایران و جنگ هشت ساله از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، حمله به کویت در سال ۱۹۹۰، حمله آمریکا و متحدانش علیه عراق برای آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱، شورش کردها در شمال و انتفاضه شیعیان در جنوب در سال ۱۹۹۱، جنگ داخلی بین دو حزب اصلی کرد یعنی حزب دموکرات کردستان و اتحاد میهنی کردستان در سال ۱۹۹۴، جنگ دوم آمریکا علیه عراق و اتفاقات بعدی تنها در حدود ۹۰ سال شکل‌گیری این کشور از زمان قیومیت بریتانیا رخ داد. عراق اولین کشور خاورمیانه است که در آن کودتای نظامی اتفاق افتاد و در ۳۰ سال حکومت بعثی‌ها، ۱۲ سال را در تحریم بود. این رویدادها، ترجمان روشن این نکته است که عراق کشوری است که هنوز نه تنها فرایند ملت‌سازی بلکه دولت‌سازی را نیز به درستی طی نکرده است. مردم عراق هیچگاه از این شانس برخوردار نبوده‌اند که در مورد شرایط خود در یک فضای نسبتاً مناسب تأمل نمایند.

عراق یک کشور مهم غرب آسیا و واجد همه محدودیت‌های تاریخی، ساختاری و فرهنگی کشورهای عربی خاورمیانه برای ایجاد یک دموکراسی است. از این رو بعد از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ تا به امروز، جناح‌ها و احزاب سیاسی این کشور ناتوان از حصول اجماع هنوز نتوانسته‌اند زمینه‌های گذار به دموکراسی را در کشورشان فراهم آورند. محقق در این مقاله ضمن تأکید بر ضعف‌های ساختاری عراق، مهم‌ترین چالش‌های موجود در دموکراسی سازی را، ژئوپلیتیک قومی، هویت‌های ناهمگون و ساختار اقتصادی این کشور عنوان می‌کند.

گروه‌های قومی در عراق

نظام سیاسی عراق از حوزه جغرافیایی با مردمی کاملاً متفاوت تشکیل شده و حوزه مرکزی آن اعراب سنی مذهب و جنوب آن شیعیان و شمال آن در اختیار کردها است. شیعیان: بزرگترین گروه در این میان هستند که در حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد جمعیت ۲۸ میلیونی عراق را تشکیل می‌دهند. این گروه در سه مقطع تاریخی نقش مهمی در عراق داشته‌اند. یکی در زمان شکل‌گیری کشور عراق، پس از فروپاشی عثمانی و شورش علیه بریتانیا در سال ۱۹۲۰، دیگری پس از حمل به آمریکا به عراق، برای آزادسازی کویت در ۱۹۹۱ و در نهایت پس از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ شیعیان به لحاظ دموکراسی عددی به معنای میزان جمعیت مساوی با میزان سهم در قدرت در عراق باید وجه غالب را در حکومت داشته باشند، بر همین اساس، شیعیان به رغم اینکه تمام لوازم تأسیس منطق فدرالی و یا حتی استقلال را از نظر جمعیت و سرزمین مرغوب و مناطق نفتی بصره در جنوب حتی بیش از کردها داشته‌اند همواره طرف دار حاکمیت سرزمینی عراق بودند. (Amatzi, 1996: 24)

از منظر عرب‌های سنی، خودمختاری منطقه‌ای شیعیان در چارچوب مرزهای مذهبی خط قرمزی است که نباید از آن عبور کنند. آنها به نوعی با خودمختاری کردها و تشکیل یک منطقه خودمختار کردنشین کنار آمده و در عمل آن را پذیرفته‌اند (احمدی، ۱۳۸۴: ۹)

مرجعیت شیعه در عراق همواره یکی از منابع تأثیرگذار داخلی بوده است و درباره اهمیت مرجعیت شیعه در عراق همین بس که برگ برنده مرجعیت قدرت در به صحنه آوردن مردم است و قدرتمندترین قطب سیاسی مطلق در عراق مرجعیت است. (رازانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸)

برخی از صاحب نظران معتقدند که شیعیان عراق و مراجع دینی می‌توانند در مقام مهم‌ترین بازیگران خاورمیانه مدرن نقش ایفا کنند. (Gerecht, 2008: 8) سرنگونی صدام زمینه حضور شیعیان و خروج آنها از انزوا را فراهم ساخت و از آن زمان شیعیان در عرصه سیاسی اجتماعی به شدت فعال شده‌اند. (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۰)

برخی احزاب و گروه‌های فعال شیعی عبارتند از: ائتلاف یک پارچه عراق، حزب الدعوه اسلامی، حزب فضیلت اسلامی، جریان صدر و مجلس اعلای اسلامی عراق.

کردها: گروه بعدی کردها هستند که ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. کردها بیشترین مشکل را در عراق داشته‌اند. آنها، بعد از این که نتوانسته‌اند براساس پیمان سوروس به استقلال برسند، برای استقلال خود تلاش می‌کردند. هرگاه دولت عراق در حالت ضعف قرار داشت، فعالیت کردها بیشتر می‌شد و هرگاه دولت قوی بود، به سرکوب آنها می‌پرداخت. یکی از مسائلی که کردها در عراق داشتند و آنها را از شیعیان متمایز می‌سازد این است که کردها در تلاش برای خودمختاری و فدرالیسم و یا استقلال خود با هر گروه داخلی و هر کشور خارجی که به توافق رسیدند به آن عمل نشد و زمانی که به اقدام مسلحانه روی آوردند، بیشترین صدمات، از جمله حمله وحشیانه به حلبچه و عملیات انفال، را شاهد بودند. در این عملیات ۳ هزار روستا نابود شد و ۱/۵ میلیون نفر بی‌جا و مکان و ۱۸۰ هزار نفر کشته شدند. در توافق استقلال بریتانیا و عراق هیچ اشاره‌ای به وضعیت کردها نشد. کردها در زمان پادشاهی عراق تا سال ۱۹۵۸ تقریباً وضعیت خودمختاری نسبی داشتند. این امر به واسطه توافق با دولت عراق نبود، بلکه به این علت بود که دولت عراق امکان نفوذ فراگیر در منطقه نداشت و کوهستانی بودن منطقه نیز امکان تحرک نظامی علیه آنها را کاهش می‌داد. با این اوصاف کردها وضعیت وخیمتری در مقایسه با شیعیان عراق داشتند؛ زیرا آنها از ابتدا خواستار وضعیت خودمختاری بودند و در عین حال عرب هم نبودند و باورهای ملی‌گرایانه عربی را قبول نداشتند و وارد درگیری‌های مسلحانه با دولت عراق شدند و از حمایت خارجی کمک گرفتند. صدام بارها به پان عرب بودن خود اعتراف و به آن افتخار کرده بود. او مستمر جنایت‌های فراوانی علیه شیعیان و کردها و دیگر اقوام عراقی، برای جامه عمل پوشاندن به این شعار، مرتکب می‌شد و در مقابل سعی می‌کرد که عرب‌های سنی کشورهای همسایه را به شیوه‌های گوناگون جذب کند. (بلداجی، ۱۳۸۳: ۱۵) بخش مهمی از عراقی‌ها خود را عرب نمی‌دانند. این در حالی است که خود عرب‌ها، یعنی بومیان کشورهای عربی، در عربیت بخش مهم دیگری از ملت عراق تردید دارند. (مهتدی، ۱۳۸۴: ۴)

در عین حال، آنها نیز مانند شیعیان با مشکلاتی مواجه‌اند و از سابقه و پیشینه اجرایی برخوردار نبودند و همانند زمان عثمانی کار ویژه آنها جنگیدن بوده است. این موضوع زمانی بهتر درک می‌شود که بدانیم در دهه ۱۹۹۰ که منطقه کردها از اختیار صدام خارج

شد، جنگ خونینی در سال ۱۹۹۴ بین دو حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان در گرفت که طی آن هرکدام دوباره مناطق قبیله‌ای خود را در اختیار گرفتند.. ترکیب دینی و مذهبی کردها به این ترتیب است که مسلمانان اهل سنت ۷۵ درصد و مسلمانان شیعه ۱۵ درصد و یزیدی‌ها و مسیحی‌ها و پیروان دیگر مذاهب ۱۰ درصد را شامل می‌شوند (لطیف الزبیدی، ۱۳۹۰: ۲۹۴) سابقه تاریخی ترس کردها از دولت مرکزی عراق و این احتمال که با قوت یافتن دولت مرکزی در عراق شرایط برای آنها مجدداً رو به سختی می‌گذارد باعث می‌شود که آنها در شرایط فعلی ترجیح دهند تا از حمایت‌های خارجی بهره مند باشند. کردهای عراقی، با توجه به اینکه سالیان متمادی از حکومت بعث و صدام ضربه خورده‌اند، سقوط دولت بعث را فرصت مناسبی برای کسب حقوق خویش می‌دانند. (علی نقی، ۱۳۸۳: ۱۶)

برخی احزاب و گروه‌های فعال کردی عبارتند از: حزب دموکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، حرکت اسلامی کردستان، حرکت تغییر، جماعت اسلامی کردستان عراق، اتحاد اسلامی کردستان، حزب سوسیالیست.

سنی‌ها: گروه سوم در عراق سنی‌های عرب هستند که در حدود ۱۵ درصد مردم عراق را، بدون احتساب سنی‌های کرد، به خود اختصاص می‌دهد. این گروه، با توجه به سابقه طولانی حکومت داری در دوره‌های مختلف و نقش بسیار مهم آنها در ایجاد و گسترش ملی‌گرایی عرب، با روال دموکراتیک در عراق موافق نیستند؛ زیرا موقعیت برتر خود را از دست خواهند داد. آنها، با این پیشینه، با دو گروه دیگر اختلاف دیدگاه دارند. آنها، از یک سو نگران به قدرت رسیدن شیعیان در قالب یک حکومت و نمایندگی دموکراتیک هستند؛ زیرا ممکن است شیعیان رفتارهای تلافی جویانه علیه آنها داشته باشند و همانطور رفتارهایی انجام دهند که در گذشته با غلبه سنی‌ها بر مرکز قدرت اعمال شد و شیعیان را از اعمال مراسم مذهبی خود در مراکز شیعی باز می‌داشت. از سوی دیگر، نگران هستند که هویت عراق را به منزله کشوری عربی رقیق کنند و در عوض رابطه عراق با ایران رو به رشد باشد. تنش شیعی سنی، در سال‌های پس از سقوط صدام، باعث بروز خشونت‌های فرقه‌ای و گسترش ناامنی‌ها شد که در سال ۲۰۰۶ به اوج خود رسید، اما به تدریج با تمایل بخش

عمده سنی‌های عراق برای به کارگیری شیوه‌های مسالمت آمیز و سیاسی در کسب قدرت به جای شیوه‌های قهرآمیز کاهش یافت. (اسدی، ۱۳۹۱: ۳۳۲) برخی احزاب و گروه‌های سنی فعال عبارتند از: حزب اسلامی عراق، متحدون، جبهه گفتگوی ملی، حرکت حل، حزب امت عراقی دموکرات، العراقیه سفید، العراقیه آزاد، شوراهاى بیداری عراق. در تمامی نظام‌های سیاسی، حداقل دو فرهنگ سیاسی وجود دارد؛ یکی فرهنگ سیاسی نخبگان و دیگری فرهنگ سیاسی توده‌ها.

دموکراسی

دموکراسی واژه‌ای است برگرفته از واژه‌های یونانی دموس به معنی مردم و کراسیا یا به معنی قدرت (یا، حکومت، حاکمیت). دموس در کاربرد آتنی یا یونانی به معنای جمع روستائیان بوده است و از این رو هر واحد روستایی را در آتن و ساکنان آن را می‌نامیدند. در سده پنجم پیش از میلاد تغییری در معنای دموس پدید آمد و این واژه بر اجتماع همه مردم آتن اطلاق شد که برای اجرای کارهای حکومتی گرد هم می‌آمدند و کنکاش می‌کردند. در این معنی، دموس هر دوی روستائیان و شهریان را در بر می‌گرفت. در ۵۰۹ پ.م. در نتیجه اصلاحات کلیستن، قانونگذار آتنی، اداره جامعه آتن به دست روستائیان افتاد و از آن پس حکومت آتن را دموکراسیا نامیدند، یعنی حکومت روستائیان. این معنی نیز اندک اندک گسترش یافت تا آنکه دموکراسی اسم عام شد برای حکومت‌هایی که به دست مردم گردانده شود. (عالم، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

به طور کلی مفهوم دموکراسی را می‌توان در چند اصل اساسی خلاصه کرد که مهمترین آنها عبارت اند از: نشئت گرفتن قدرت و قانون از اراده مردم؛ آزادی بیان افکار عمومی و اتکا حکومت به آن؛ وجود شیوه‌های مشخص برای بروز افکار عمومی از جمله احزاب سیاسی؛ اصل حکومت اکثریت عددی در مسائل مورد اختلاف در افکار عمومی مشروط به وجود تساهل و مدارای سیاسی؛ محدود بودن اعمال قدرت حکومتی به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی؛ تکثر و تعدد گروه‌ها و منافع و ارزش‌های اجتماعی؛ امکان بحث عمومی و مبادله آزاد افکار درباره مسائل سیاسی و قدرتمندی جامعه مدنی؛ اصل نسبیت

اخلاق و ارزش‌ها؛ تساهل در برابر عقاید مختلف و مخالف؛ برابری سیاسی گروه‌های اجتماعی از لحاظ دسترسی به قدرت؛ امکان تبدیل اقلیت‌های فکری به اکثریت از طریق تبلیغ نظرهای گروهی؛ استقلال قوه قضاییه در جهت تضمین آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌ها؛ تفکیک قوا یا استقلال حداقل سه قوه از یکدیگر؛ امکان ابراز مخالفت سازمان یافته و وجود گروه مخالف قانونی.

تعدد عناصر دموکراسی تا حدود زیادی از این ناشی می‌شود که دموکراسی اصولاً نظام حکومتی است، در حالی که لیبرالیسم نظام فکری است. از همین رو دموکراسی مفهومی پیچیده و چند بُعدی است؛ و ابهامی که در معنای آن وجود دارد ناشی از تأکید است که صاحب نظران و هواداران دموکراسی بر وجوه خاصی از آن می‌کنند). (بشیریه، ۱۸:۱۳۸۸، ۲۹)

در نظریه دیوید هلد لیبرال‌ها جدایی دولت از جامعه مدنی را پیش نیاز اساسی نظم مردم سالارانه می‌دانند. در مقابل، مارکسیست‌ها به تجدید ساختار نهایی جامعه مدنی و برچیده شدن بساط مالکیت خصوصی به منزله پیش نیاز اساسی مردم سالاری راستین باور دارند. به گفته لیبرال‌ها مطلوب‌ترین شکل دولت، نوعی ساختار غیرشخصی قدرت است که در حکومت قانون متجلی می‌شود. به گفته مارکسیست‌ها، نمی‌توان در بستر سرمایه داری به اندیشه لیبرالی «بی‌طرفی» دست یافت. لیبرال‌ها بر اهمیت تفکیک حوزه‌های خصوصی و عمومی تأکید دارند. حوزه خصوصی قلمرویی حفاظت شده است که در آن خودمختاری و ابتکار فرد می‌تواند شکوفا شود. مارکسیست‌ها آزادی بدون برابری را ارزشمند نمی‌دانند. لیبرال‌ها بازار را سازوکار هماهنگ سازی فعالیت‌های گوناگون تولیدکنندگان و مصرف کنندگان می‌دانند. مارکسیست‌ها معتقدند در نبود برنامه ریزی دقیق عمومی برای سرمایه گذاری، تولید هرج و مرج زده و ائتلاف آمیز، و به جای برآوردن نیازها در پی کسب سود خواهد بود. در ظاهر به دشواری می‌توان راهی برای آشتی دادن لیبرالیسم و مارکسیسم یافت. ولی هلد قائل به وجود برخی ملاحظات مشترک میان آنهاست که خود از آنها تحت عنوان پای بندی به اصل خودمختاری یاد می‌کند: افراد باید در تعیین قواعد زندگی خود آزاد و برابر با هم باشند؛ یعنی باید در مشخص ساختن چارچوبی که فرصت‌هایی را برای آنها در سراسر

عمرشان به وجود می‌آورد و محدود می‌سازد از حقوق برابر برخوردار باشند و بنابراین تکالیف یکسانی هم بر دوش شان باشد. (Held, 1984.231)

چالش‌های روند دولت سازی در عراق

عراق از لحاظ تنوع جمعیتی و گسست‌های فعال و متراکم قومی - فرقه‌ای، اجتماعی - سیاسی و مذهبی - ایدئولوژیک، شرایطی کم نظیر در خاورمیانه و در بین کشورهای خاورمیانه دارد که علت اصلی آن را نیز باید در موضوعات تاریخی، بخصوص در تصنعی بودن و اصالت نداشتن مفهوم دولت و حاکمیت در این کشور جستجو کرد. کثرت و تنوع احزاب و گرایش‌های متعدد در عراق به جای ایجاد انسجام و ثبات در ساختارهای سیاسی رسمی و غیررسمی عراق، موجب ایجاد تنش و چالش در این کشور شده است. گوناگونی مذهبی به ویژه رقابت شیعه و سنی، بافت قدرت و تحولات اجتماعی عراق را برجسته کرده است.

منازعات قومی - مذهبی در عراق دو شکل عمده دارد؛ یکی، منازعه قومی و کردی - عربی و در قالب اختلافات بین دولت مرکزی و اقلیم کردستان جلوه‌گر بوده است. (درخشه، ملکی، ۱۳۹۳: ۹۷) دوم، منازعه مذهبی شیعی - سنی که در برگیرنده اختلافات عمده گروه‌های شیعی و سنی، از جمله در مورد نحوه تقسیم قدرت در نظام سیاسی جدید و ساختار و عناصر نیروهای نظامی و امنیتی و میزان حضور عناصر بعثی رژیم سابق در ساختارهای سیاسی و نظامی و امنیتی بوده است. علاوه بر این، اقدامات تروریستی گروه‌های افراطی‌گری سنی، مانند القاعده، در مقابل شیعیان عراق نیز در قالب منازعه مذهبی شیعی - سنی درخور بررسی است. (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۵۲-۲۵۳) با تسلط نخبگان سنی، الگوی قوم‌گرایی عربی آنها برای دولت ملت‌سازی در عراق برای چندین دهه به پارادایم غالب تبدیل شد. اما خود این نخبگان عرب سنی اذعان کردند که در طول دهه ۱۹۲۰ نیز هیچ نشانی از احساسات یکپارچه ملی در عراق وجود نداشت و ایده یک ملت عرب حتی میان عرب زبان‌های این کشور به سختی به چشم نمی‌خورد. (مسجدی، ۱۳۸۷: ۲۱۸) در دوره جدید به دلیل ضعف نسبی دولت مرکزی در عراق و ناتوانی آن در اعمال کامل حاکمیت و فعال شدن نیروهای گریز از مرکز و گروه‌های مخالف دولت، تأثیرگذاری و نقش بازیگران منطقه‌ای ذی‌نفع در

روند سیاسی - امنیتی عراق بسیار افزایش یافته و این امر به واسطه منافع و اهداف متعارض این بازیگران در عراق، پیشبرد روند سیاسی و مصالحه گروه‌های سیاسی و همچنین امنیت‌سازی در این کشور را با چالش مواجه ساخته است. (نوریان، ۸۷). چالش‌های سیاسی - اجتماعی جدید در عراق را از باید متأثر از سیستم سیاسی کنونی و پراکندگی و دسته‌بندی اجتماعی، فرقه‌ای، قومی و مذهبی در این کشور دانست. وجود احزاب و ائتلاف‌های سیاسی صورت گرفته از نخستین انتخابات پارلمانی پس از فروپاشی صدام تاکنون، مجموعه‌ای از پیوندها و گسست‌های ناپایدار در صحنه عراق را به نمایش می‌گذارد. (خوشایند، ۱۳۹۱)

بخشی از موانع دولت - ملت‌سازی در عراق جدید به حاکمیت دولت اقتدارگرا در این کشور طی دهه‌های گذشته و شکل‌گیری سازمان‌ها و بوروکراسی‌های نظامی و امنیتی سرکوبگر مربوط می‌شود. از سویی نیز انحلال ارتش و سازمان‌های نظامی و امنیتی صدام و شورش ناراضیان سلفی سنی، باعث شکل‌گیری چرخه دامنه‌دار ناامنی در عراق شد. در حوزه سیاسی، روند دولت‌سازی به ایجاد نهادهای سیاسی مشروع و مورد پذیرش تمام گروه‌های اجتماعی، سیاسی و اجماع در خصوص نقش هر کدام از گروه‌ها در ساختار سیاسی منجر نشده است. در حوزه امنیتی، تلاش‌های دولت جدید و نیروهای ائتلاف برای کنترل شورش‌ها و فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی و تأمین امنیت شهروندان عراقی نتایج مثبتی در پی نداشته و در حوزه اقتصادی نیز دولت در زمینه تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، کاهش نرخ بیکاری و تأمین خدمات اساسی برای مردم عراق، به موفقیت چندانی دست نیافته است. در این راستا دولت عراق در طول دهه گذشته اصولاً دولتی ضعیف بوده و از انجام کار ویژه‌های خود در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بازمانده است. چالش‌های ناشی از رقابت گروه‌های مختلف قومی و سیاسی در داخل عراق و آثار زیانبار ناشی از بی‌ثباتی و جنگ داخلی، افراط‌گرایی، تفرقه‌های قومی و مذهبی و ... در جهت استقلال‌طلبی و تجزیه این کشور، از جمله چالش‌های جدید می‌باشند. (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۳)

بحران هویت ملی در عراق

هویت ملی در فرآیند دولت‌سازی از اهمیت بالایی برخوردار است و در واقع نمود بارز

انسجام یک جمعیت هم‌فرهنگ در معنای واقعی ملت است. در واقع بدون وجود یک جمع یکپارچه و منسجم که به ارزش‌ها و نمادهای مشترکی وفادار بوده و به منافع مشترکی می‌اندیشند، نمی‌توان صحبت از هویت ملی کرد. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۶) در روند دولت‌سازی، ابتدا حکومت متمرکز و قوی ایجاد می‌شود و با انباشت قدرت و ایجاد نهادهای کارآمد سیاسی، مرزهای ملی سرزمینی تعیین و توان حفظ استقلال و حاکمیت ملی دولت بالا می‌رود (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۳۳۵) عراق کشوری است که بر پایه چند گروه قومی متعارض شکل گرفته، به‌طور مداوم درگیر حل بحران هویت ملی بوده است. این کشور عمدتاً در حل این بحران ناتوان بوده و در اکثر مواقع برخی گروه‌های قومی به دلیل قربات‌های فرهنگی از خود مقاومت نشان داده و واگرایی را بر همگرایی ترجیح داده‌اند که این خود موجب کندی روند دولت‌سازی شده است. از سویی دیگر تداوم ناامنی‌های داخلی و خارجی و عدم حل بحران یکپارچگی و هویت ملی، موجب شکل‌گیری و تداوم دولت امنیت-گرای اقتدارگرا و مانع از شکل‌گیری و پیشرفت نهادهای دموکراتیک شده است.

شکاف میان دموکراسی سازی و امنیت سازی

عراق در دوران انتقالی، نمونه آشکار وجود شکاف عمیق میان روند دموکراسی سازی و امنیت سازی بود. دموکراسی سازی و تقویت نقش ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود منجر به گسترش تقاضاهای سیاسی و ناامنی در کوتاه مدت و این ناامنی، مانع از گسترش دموکراسی می‌گردد و نیاز به یک دولت مرکزی قوی را ضروری می‌سازد. بخشی دیگر از این مشکل نیز به حاکمیت دولت اقتدارگرای عراق در دهه‌های گذشته و شکل‌گیری سازمان‌ها و بوروکراسی‌های نظامی و امنیتی سرکوبگر بر می‌گردد که با روند بعثی‌زدایی و پاکسازی و انحلال سازمان‌های پیشین و ایجاد ساختارهای جدید امنیتی، مشکلات امنیتی عراق را افزایش داده است. (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۸) وجود فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک، فقدان باورهای دموکراتیک، ساختارهای قبیله‌ای و عشیره‌ای، نفوذ اشخاص دارای مشروعیت سنتی و کاریزماتیک در اذهان عمومی، اقدامات خشونت‌آمیز در برخورد با مسائل سیاسی، برداشت‌های متفاوت و گاهی متضاد احزاب از قانون اساسی عراق، پایبند نبودن به قانون

اساسی عراق از عمده عوامل و موانع داخلی دموکراسی در عراق به شمار می‌روند. (درخشه، ملکی، ۱۳۹۳: ۱۱۴) در فضای به وجود آمده، پس از سرنگونی صدام این ساختارهای فرسوده، بیشترین تأثیرات را در فرایندهای سیاسی عراق داشته است. همه احزاب کوشیده‌اند تا با شخصیت‌های برجسته شهری و شیوخ قبایل و کدخداهای روستایی ارتباط برقرار کنند. سیاست ائتلاف سازی مشتری مدارانه، از یک سو، و سیاست کلان رقابت حزبی مذهبی - قومی، از سوی دیگر، فضای دموکراسی در این کشور را تحت‌الشعاع قرار داده است. (وایمر، ۱۳۸۷: ۹۷)

اجرای فدرالیسم در قانون اساسی جدید عراق

از دیگر زمینه‌های چالش روند دولت سازی در عراق، چالش‌های مربوط به اجرای قانون اساسی جدید عراق است. در این راستا به رسمیت شناخته شدن حق فدرالیسم در قانون اساسی، از زمینه‌های مهم و بالقوه چالش در راستای اجرای روند صحیح دولت سازی در عراق می‌باشد؛ هرچند به کارگیری فدرالیسم و ویژگی‌های پیشرفته آن گام مهمی در جهت پیشرفت یک منطقه به حساب می‌آید، اما در مورد منطقه خاورمیانه به دلیل وجود مرزهای ساختگی و تضاد در روابط قدرت و سیاست و وجود روحیه عدم تساهل و پذیرش یکدیگر از سوی قومیت‌ها، همچنان این مسئله ملاک شکل‌گیری تنش و تضاد است. در یک نظام فدرال، میل به خودمختاری تقویت می‌شود که این مسئله در عراق به ویژه در میان کردهای این کشور با مشکل مواجه شده است. (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۵) از دیگر چالش‌های پیش روی استقرار و ثبات دولت فدرال در عراق، مشکلات فرهنگی ناظر بر عدم پذیرش این نظام و وجود تعصبات شدید در اندیشه مردم عراق است. (منصوریان و صداقتی، ۱۳۸۹: ۱۷۸) آن دسته از رهبران سیاسی شیعه که مخالف شکل‌گیری نظام فدرالیسم در عراق هستند، اعتقاد دارند که شیعیان با برخورداری از جمعیت ۶۵ درصدی، عملاً می‌توانند حاکمیت حداکثری را اعمال نمایند، و لذا نیازی به فدراتیو شدن نمی‌بینند. (Visser, 2006)

چالش‌های ناشی از خلأ قدرت در عراق

یکی از چالش‌های حکومت‌ها در منطقه خاورمیانه قبل از ورود به فرآیند دولت سازی، چگونگی برقراری و حفظ امنیت است. اهمیت این مسئله تا آنجاست که حتی تداوم مشروعیت

و حضور دولت‌ها در صحنه، بستگی مستقیم به عملکرد و توان آنها در حفظ امنیت داخلی یک کشور دارد، چرا که هیچگونه فعالیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، بدون امنیت امکان‌پذیر نیست. مهمترین چالش داخلی دولت عراق، خلأ قدرت در سطح داخلی در راستای چگونگی برقراری و حفظ امنیت در کشور می‌باشد که بدون آن هرگونه تحول بنیادین از قبیل حرکت به سوی فرآیند دموکراسی‌سازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی در این کشور با مشکل مواجه خواهد شد. از دیگر چالش‌های روند دولت‌سازی در عراق، چگونگی ایجاد تعادل بین روند تقویت دولت مرکزی در جهت حفظ نظم و امنیت عمومی و برآورده کردن حقوق گروه‌های مختلف سیاسی است. خلأ قدرت موجب افزایش توقعات سیاسی گروه‌های قومی و مذهبی در عراق شده است. بعد از سقوط اقلیت سنی، برای اولین بار گروه‌های شیعه و کرد با توجه به ویژگی‌ها و ظرفیت‌های جمعیتی، سرزمینی و غیره خواهان سهم متناسب با شأن و جایگاه خود در صحنه قدرت سیاسی می‌باشند (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۳).

چالش‌های دموکراسی‌سازی در عراق

تجربه سازوکارهای سیاسی در فراگرد حیات سیاسی کشوری چون عراق نشان داده است آزمون دموکراسی در این کشور نتوانسته است قرین توفیق باشد. این ناکامی که از همان آغاز شکل‌گیری تاریخ مدرن عراق و با سلطنت فیصل آغاز شد، تا به حال تداوم یافته است. بدون تردید در پس عدم توفیق آزمون دموکراسی عراق، زمینه‌ها و عواملی وجود دارند. در این راستا آنچه به زمینه‌های این ناکامی مربوط است می‌توان از متغیرها و مولفه‌هایی چون: فرآیند تاریخی ملت‌سازی تحمیلی و الیگارشیک، وجود بنیان‌های غیردموکراتیک، خشونت سیاسی و فقدان دولت مقتدر و کارآمد نام برد. اما آنچه به عوامل مربوط است، می‌توان به سیاست مداخله‌گرایانه کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اشاره کرد. از قراین و شواهد پیداست که فرآیند طبیعی و کلاسیک شکل‌گیری دولت و ملت‌سازی یکی از جلوه‌های تحقق دموکراسی در قرائت روسویی، کانتی و آبابی عصر روشنگری است. اما این تجربه در عراق مدرن از قضا صفر افزود به این معنا که فرآیند دولت و ملت‌سازی در عراق آن هم به جهت جمعیت‌های ناهمگون قومی و مذهبی به صورت طبیعی و کلاسیک شکل نگرفت.

این وضعیت منجر به شکاف‌های متراکم در جامعه سیاسی و اجتماعی عراق شده که شکاف‌های متراکم قومی، زبانی و مذهبی از نشانگان بارز آنند. در همین راستا شکل‌گیری دولت‌های الیگارشیک و هژمونی آنها بر ساختار نظام سیاسی عراق در کنار دولت‌های بی‌ریشه مزید بر علت شد. برای نمونه سناریو طرح کودتا در کودتا علیه دولت‌ها که فرآیندش با سناریو کودتا علیه ملک فیصل از سوی عبدالکریم قاسم آغاز و به سناریو کودتای عبدالسلام عارف، احمد حسن البکر و نهایتاً صدام انجامید، وضعیت غیرکلاسیک، اجباری و تحمیلی طبیعی دولت و ملت‌سازی در عراق مدرن را به نمایش می‌گذارند. (صلاح‌الدین هرسانی، ۱۳۹۳)

در این میان الگوهای رفتاری صدام برای فرآیند غیرطبیعی و اجباری دولت و ملت‌سازی یک استثنا بود. صدام سپهر سیاسی و شیوه حکمرانی خود را با ویژگی‌هایی چون: تبعیض‌های شدید سیاسی، سرکوب گروه‌های قومی، اتخاذ رویکرد کلاینتالیستی (حامی‌پروری) و الگوی حداکثرسازی اقلیت‌های قومی و مذهبی بنا کرد، اما به جهت خودکامکی و روند تصاعدی پارتویندی در رفتاری سیاسی، دولت‌ش مستعجل بود. هنگامی هم که او با جمهوری ترس و داع گفت، نه دولت انتقالی پل بلمر توانست به شکل بخشی دولت و ملت‌سازی داوطلبانه و غیراجباری کمک کند و نه انتخاب دموکراتیک ایاد علاوی و اخلاف آن یعنی نورالمالکی و تیم‌های کاری‌اش وجود بنیان‌های غیردموکراتیک در این کشور هم مولفه دیگری است که منجر به شکل‌گیری دموکراسی شکننده و ناپایدار در عراق شده است. این فرآیند در عراق با کودتای ۱۹۶۸ حسن البکر علیه عبدالسلام عارف رقم خورد. این وضعیت منجر به ایجاد فضایی معطوف به منازعه شد و اختلافاتی را بین حزب‌بعث و مخالفان آن برانگیخت، هر چند این منازعه با مجاهدت رهبرانی چون میشل عفلق، صلاح‌الدین بیطار و زکی‌العار سوزی با هدف پان‌عربیسم پایان پذیرفت، اما پان‌عربیسم مورد نظر حزب باعث افزایش اقتدار صدام شد و او که عامل این اتحاد را حسن البکر می‌دانست، مبادرت به کودتا علیه او کرد. در واقع افزایش قدرت صدام سبب شد تا بنیان‌های غیردموکراتیک با نشانگانی چون، سلطه بر نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، رویکرد هزار فامیل و خویشاوند پروری در تصاحب مناصب سیاسی، اتخاذ الگوهای اقتدارگرایانه و فعال مایشاشدن او در صحنه قدرت و ساختار سیاسی عراق خود را نشان دهد. طبیعی به نظر می‌رسید که تمهید این شرایط نتواند به بهبود وضعیت دموکراسی

سالم کمکی برساند. از سوی دیگر لحاظ کردن مقولاتی چون: اعتقاد به اصول و باورهای مدنی، پرهیز از نگرش‌های انحصارگرا، اصل تسامح و مدارا، خویشتنداری سیاسی، رعایت حقوق مدنی اقلیت‌ها و همچنین احترام به مصالح جمعی آن هم در راستای منافع ملی، هیچ‌گاه در الگوهای رفتاری صدام در تمام دوران صدارتش نمود نیافت. هرچند این مقولات هم تا قبل از سلطه صدام در نظام سیاسی عراق وجود نداشت. برآیند منطقی چنین رفتاری از سوی صدام و اسلافش آن شد که پیوندهای مدنی و باورهای دموکراتیک، جای خود را به نوعی پلورالیسم غیرمدنی یعنی باورهای قومی، قبیله‌ای و مذهبی دهند. (هرسنی، ۱۳۹۳)

اما آنچه به عوامل و موانع شکل‌گیری دموکراسی شکننده و ناپایدار در عراق کمک کرده است، رویکرد مداخلانه‌جویانه و اشغال نظامی این کشور از سوی آمریکا آن هم با هدف محو سلاح‌های کشتار جمعی و به جهت همدستی عراق در سناریو مرگبار القاعده بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بوده است. در واقع بهانه مبارزه با تروریسم از سوی آمریکا و قراردادن عراق در لیست سیاهش، این فرصت را برای نئوکان‌های آمریکا و اجاره‌نشین عمارت شماره ۱۰ استریت داوینینگ (بلر) برای تهاجم به عراق فراهم کرد. به‌وقوع حضور آمریکا و متحدانش در عراق، این کشور را خط‌مقدم مخاصمه و جنگ از سوی گروه‌های جهادی با متجاوزان کرد. این فرآیند نتیجه‌ای جز تضعیف جامعه مدنی و نیز تضعیف حکمرانی برای کشور آشوب‌زده‌ای چون عراق نداشت. (همان)

نظام‌های اقتدارگرا به انواع دموکراسی‌سازی در عراق مختلف در خاورمیانه به‌طور گسترده وجود دارند و همچنان موانع بزرگ بر سر راه دموکراسی هستند. عراق نمونه‌ای از همین کشورهاست. بعد از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ و دموکراسی تحمیلی که این کشور در طول هشت سال و اندی پذیرای آن بوده است، جامعه عراق هنوز ظرفیت پذیرش دموکراسی و تفاهم اجماعی را ندارد. برهمن اساس بود که بعد از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰، تشکیل دولت مالکی در حدود نه ماه به درازا کشید و در طول این مدت، عراق و شهرهای مهم آن صحنه نبرد و درگیری و همچنین عملیات انتحاری و تروریستی بود که هر یک از جناح‌ها به محض ایجاد توافق برای تشکیل دولت برای تضعیف موقعیت رقیب، آن را به نمایش

می‌گذاشت. چالش‌های دموکراسی‌سازی در عراق در سه بعد داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل بررسی است. (غرایاق زندی، ۱۳۸۹: ۳۵)

روند دولت - ملت‌سازی در عراق پس از صدام تأثیراتی جدی و متفاوت در میان شیعیان عربستان داشته است. برخی از شیعیان سعودی، فشار ناشی از امریکا و تحولات عراق را عاملی برای کاهش سرکوب از سوی رژیم سعودی تلقی کردند و برخی دیگر از این نگران شدند که با افزایش نگرانی مقامات سعودی از قدرت گرفتن تشیع مسیر اصلاحات محلی معکوس شود. چهارصد و پنجاه تن از شیعیان گروه‌های سیاسی مختلف در جست و جوی کسب امتیاز از شرایط جدید، و درعین حال دور کردن خود از اتهام عدم وفاداری به کشور، بیانیه‌ای را صادر کردند. در این بیانیه بر مشکلات کنونی جامعه شیعه و ضرورت تغییرات گسترده به منظور پایان دادن به تبعیض، اعطای آزادی بیشتر برای انجام مراسم عبادی و آزادی بیان، گسترش فرصت‌های سیاسی شیعیان و کاهش خصومت فرقه‌ای تأکید و عملاً برتعهد امضاء کنندگان بیانیه به ملت اشاره گردید. درعین حال، بر ضرورت ایجاد مکانی امن‌تر برای شیعیان در کشور اصرار شد. (اسدی، ۱۳۸۷)

شیعیان عربستان نسبت به سایر اعراب شیعی به کمترین میزان در جامعه سنی ادغام شده‌اند. این گروه از شهروندان سعودی تنها شیعیانی هستند که در طول دهه‌های گذشته به صورت رسمی مورد تبعیض واقع شده‌اند و از انجام مناسک مذهبی خود درمنظر عموم به طور کامل محروم بوده‌اند. با وجود اینکه شیعیان عربستان بین ده تا بیست درصد جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند، دولت سعودی آنها را تنها حدود دو تا سه درصد جمعیت این کشور اعلام می‌کند. میزان نفی و سرکوب هویت شیعی در جامعه عربستان در حدی بالا بوده است که گراهام فولر در کتاب خود عنوان می‌کند: «از تمام شیعیان در جهان عرب، شیعیان سعودی به درستی «مسلمانان فراموش شده» هستند». تبعیض مذهبی، فرهنگی، قانونی، اقتصادی و عدم مشارکت در حکومت، از ابعاد و ویژگی‌های حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان سعودی بوده و بخش عمده‌ای از علمای مذهبی، آنها را کافر قلمداد نموده‌اند. (همان)

فشار امریکا بر مقامات عربستان برای ایجاد اصلاحات سیاسی و دموکراسی در عراق پس از صدام، باعث طرح و افزایش تقاضاهای شیعی از دولت سعودی شده است. سعی رهبران

شیعی چون حسن الصفار، بر این بوده است که حقوق سیاسی و اجتماعی شیعیان با تأکید بر وفاداری به نظام سیاسی سعودی و در قالب مبانی دموکراتیک مبتنی بر حقوق شهروندی، از دولت مطالبه شود. البته رویکرد دولت سعودی نسبت به شیعیان به‌ویژه بعد از به قدرت رسیدن ملک عبدالله، مثبت‌تر شده است. به نظر می‌رسد که این روند جدید تعاملات شیعیان با دولت سعودی به تدریج و در بلندمدت بر الگوی روابط دولت و گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار باشد و بی‌ثباتی‌هایی برای ساختار سیاسی اقتدار گرای سعودی در پی داشته باشد.

رویکرد منفی دولت عربستان در قبال ساختار نوین قدرت در عراق بعد از صدام، و مشارکت گروه‌های شیعی و کرد در نظام سیاسی، بیشتر با ملاحظات قدرت و ثبات سیاسی در سطح داخلی و منطقه‌ای در ارتباط است و ملاحظات فرقه‌ای مربوط به روابط شیعی - سنی نیز بیشتر در جهت ملاحظات قدرت می‌باشد. اما افکار عمومی و توده‌های سعودی در قبال وضعیت جدید روابط شیعی - سنی واکنش نشان داده است و از دريچه‌ای به نسبت متفاوت‌تر به تحولات عراق می‌نگرد. (اسدی، خرداد ۱۳۸۷)

نتیجه‌گیری:

ناهمگونی در بافت و ساختار سیاسی - اجتماعی، فرهنگ استبدادی و مطلقه حاکم بر جریان‌ها و همچنین عدم شکل‌گیری روند دولت - ملت سازی باعث ایجاد چالش‌های موجود بر سر راه دموکراسی سازی در این کشور پس از سقوط صدام بوده است.

ساختارهای اجتماعی و واقعیت‌های تاریخی عراق تا حد زیادی رفتار و کنشگری بازیگران را شکل داده که مصادیق آن می‌تواند عدم شکل‌گیری روند صحیح دولت - ملت‌سازی، نقش و دخالت عوامل خارجی و حاکمیت حکومت‌های اقتدارگرا از ابتدای شکل‌گیری عراق باشد. عراق یک واحد جغرافیایی چندملیتی است که محصول چنددستگی‌های متعدد و نتیجه زیانبار چندین دهه استبداد سیاسی و منازعات نظامی است. عدم شکل‌گیری هویت واحد که ژئوپلیتیک قومی متکثری در عراق را شکل داده، مهم‌ترین مانع در دموکراسی‌سازی است. سرسختی اقوام و فرقه‌های سه‌گانه عراق در رقابت سیاسی برای مشارکت حداکثری در ساختار سیاسی جدید این کشور و عدم امکان شکل‌دهی احزاب سیاسی به جای احزاب

قومی و مذهبی، در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵، همکاری نخبگان سیاسی عراق با نیروهای اشغال‌گر نهایتاً منجر به تدوین قانون اساسی و همچنین ساختاری شد که در آن ناهمگونی اجتماعی این کشور به رسمیت شناخته شده و براساس همین ناهمگونی اجتماعی، مراکز قدرت بین شیعیان، کردها و سنی‌ها تقسیم شده است. این ساختار به نوبه خود ناهمگونی و رقابت بین اقوام و فرقه‌ها را افزایش داده است.

ساختار اجتماعی ناهمگون عراق رفتار رقابتی بازیگران را اعم از بازیگران داخلی و خارجی دامن زده و از سوی دیگر رفتار رقابتی بازیگران در مرحله ساختارسازی سیاسی به ایجاد یک ساختار مبتنی بر به رسمیت شناختن ناهمگونی منجر شده است. این تاثیر و تاثیر می‌تواند با گذشت زمان و در بحبوحه تحولات، وضعیت تصاعدی پیدا کند. لذا در سال‌های اخیر شاهد افزایش خصومت و رقابت در بین مردم و نخبگان عراق بوده‌ایم. به همین دلیل است که در سال ۲۰۰۵ پس از انتخابات پارلمانی، تشکیل دولت پنج‌ماهه و در سال ۲۰۱۰ این کشمکش نهمه‌ماهه درازا می‌گشود و چه‌بسا اگر نفوذ عامل خارجی (نقش ایران در نزدیک کردن مقتدی صدر با مالکی) نبود این کشمکش می‌توانست به از هم پاشیدن سیستم سیاسی نوپای عراق منجر شود.

منابع فارسی:

کتاب

- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، **روند دولت - ملت‌سازی در عراق**، تهران، مطالعات اندیشه‌سازان نور
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، چاپ نهم، نشر نی
- عبدالعلی قوام، افشین زرگر (۱۳۸۷)، **دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت‌ملتها**، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات
- مسجدی، ایرج (۱۳۸۷)، **بررسی تجربه دولت - ملت‌سازی در عراق**، مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران، انتشارات سمت

مقالات

- اسدی، علی‌اکبر، خرداد (۱۳۹۱)، **عربستان سعودی و عراق پس از صدام**، پژوهشنامه عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای
- دی (۱۳۸۴)، **فدرالیسم در عراق: رویکردها و نگرش‌ها**، ملاحظات راهبردی جمهوری اسلامی ایران، نمای راهبردی، سال سوم، شماره نهم، شماره ۴۴
- برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، **چالش‌های روند دولت‌سازی و ملت‌سازی در عراق و چشم اندازه‌های صلح و ثبات منطقه‌ای**، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴۶ و ۴۷
- محمدرضا تخشید و اردشیر نوریان، (۱۳۸۷)، **یکجانبه‌گرایی امریکا و تاثیر آن بر نقش منطقه ای جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره یک پیاپی
- جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۸)، **دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه**، مطالعه موردی عراق»، نشست تخصصی همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

- جلال درخشه و محمدمهدی ملکی، (۱۳۹۳)، **موانع داخلی دموکراتیزه شدن در عراق پس از سقوط صدام**، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم شماره اول
- فراهانی، احمد، بهار (۱۳۸۴)، **عراق، گام نخست در کریدور خاورمیانه بزرگ**، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۵
- کریمی، هوشنگ، اردیبهشت (۱۳۸۷)، **مولفه امنیتی و انرژی در روابط اروپا و عراق**، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۴
- ناصر منصوریان و علی کیوان صداقتی، زمستان (۱۳۸۹)، **دولت فدرال عراق؛ فرصت‌ها و چالش‌های ملی و منطقه‌ای**، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی
- وایمر، آندریاس (۱۳۸۷)، **عنوان دموکراسی و کشمکش فومی و مذهبی در عراق**، ترجمه سید کمال سروریان، در کتاب سامان سیاسی در عراق جدید، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

خبرگزاری

- خوش‌آیند، حمید، ۱۲ بهمن (۱۳۹۱)، **تنوع قومیتی و تکثر سیاسی، متغیری بحران زا در عراق**، شبکه خبر

منابع انگلیسی:

- Beyond liberalism and Marxism? in Gregor McLennan, David Held and Stuart Hall (eds), *The Idea of the Modern State*, Milton Keynes, Open University Press, 1984, 223-40.
- Visser, Reidar, 27 September (2006), "the draft law for the formation of regions: A recipe for permanent instability in Iraq?", (<http://www.historiae.org>)